

خوشحالی غیر قابل دیدن



خطبه ای از کتاب مکاشفه فصل 21 ایه 1-7

1 آنگاه آسمانی تازه و زمینی تازه دیدم. زیرا آن آسمان و زمین نخستین ناپدید شدند و دیگر دریایی وجود نداشت. 2. شهر مقدس یعنی اورشلیم تازه را دیدم که از آسمان از جانب خدا، مانند عروسی که برای شوهرش آراسته و آماده شده باشد، به زیر می‌آمد. 3. از تخت صدای بلندی شنیدم که می‌گفت: «اکنون خانه خدا در میان آدمیان است و او در بین آنان ساکن خواهد شد و آنان قوم او، و او خدای آنان خواهد بود. 4. او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنج خبری نخواهد بود، زیرا چیزهای کهنه در گذشته است. 5.» سپس آن تخت‌نشین گفت: «اکنون من همه چیز را از نو می‌سازم.» و به من گفت: «این را بنویس زیرا این سخنان، راست است و می‌توان به آنها اعتماد کرد. 6.» او به من گفت: «تمام شد! من الف و یاء، اول و آخر هستم. این است امتیاز کسی که پیروز شود؛ من به تشنگان از آب چشمه حیات، رایگان خواهم بخشید. 7. من خدای او خواهم بود و او فرزند من .

"من پشت سرم که چشم ندارد" این جمله ای است که وقتی بچه ای بخاطر هواس پرتی مادرش اعتراض می کند ، مادرش می تواند به ان بچه بگوید. اگر ادم می توانست در یک زمان اطراف خودش را و یا هر گوشه غیر قابل دید را بصورت کامل ببیند خیلی خوب می شد نه؟ ولی در حال

حاضر ما بایستی با یک دید نچندان زیادی زندگی کنیم . همانند آن گربه ای که برای جستجوی یک موش باید دست خودش را در سوراخ لانه موش بیاندازد و کورکورانه همه جای لانه او را لمس کند. که در این صورت خیلی چیزها در زندگی ما بصورت پنهان باقی می ماندند. با این تفاسیر نسبت به آن چیزهایی که در اطراف ما می بینیم بایستی خیلی چیزهایی زنده دیگری در اطراف ما وجود داشته باشند. که در اینجا می توان از باکتری هایی نام برد که قصد دارند در ما بیماری سرطان را بوجود آورند و یا از طرفی نیز می توان از خیلی چیزها در این جهان نام برد. و اینگونه ما می توانیم همراه با شاعر المانی آقای ماتیاس کلودیوس هم او بشویم:

ما به چیزهایی که به احتمال زیاد در اطراف ما هستند و ما آنها را نمی بینیم به راحتی می خندیم .

طبق این دوره از زندگی ما انسان ها که در این دنیا زندگی می کنیم ما همه توانایی دیدن همه چیز را نداریم. هیچ کسی نمیتواند به واضح بگوید که مرگ و زندگی چگونه به نظر می آیند. و ما می خواهیم در این یکشنبه درباره زندگی جاویدان تفکر بکنیم. در یک طرفی اسم یکشنبه ما اخر هفته مرگ نام دارد و از طرفی اخر هفته زندگی جاویدان. در اینجا هر دو مفهوم درست می باشند. در مزامیر 90-12 ایه ای وجود دارد که به ما تذکری می دهد:

پس ما را بیاموز تا روزهای خود را بشماریم، تا دلی خردمند حاصل کنیم.

در همین زمان و در این یکشنبه می خواهد به ما بگوید که این دنیای زیبای بهشت ، بعد از مرگ وجود دارد. و بخاطر اینکه ما نمی توانیم آن دنیا را ببینیم بنابراین بعضی از ما انسان ها در اساس با آن مخالف هستیم. دقیقاً مثل صحبت های کسی که در چند وقت پیش به من گفته بود: من می توانم به چیزی ایمان داشته باشم که بتوانم من آن را ببینم و یا لمس اش کنم و یا طعم آن را تست کنم. من در اینجا تعدادی دلیل می اورم که چرا بعضی از افراد بهشت را دوست ندارند:

دلایلی بر ضد بهشت:

1. خیلی کسل کننده می شود. من چه کار می توانم انجام بدهم وقتی که با خوشحالی در انتها به آنجا برسم؟ من باید همیشه دور چند ستاره بچرخم؟ من نیاز به وظایفی دارم. من نمی توانم به هیچ چیزی عادت نکنم.

2. در آنجا فقط آواز می خوانند و من اصلاً نمی توانم آواز بخوانم.

3. دیگر دریایی وجود نخواهد داشت برای اینکه ایه های انجیل گفته است که در بهشت دریایی وجود ندارد. در آن زمان ها قدیم دریا به معنی دیگری بود . دریا در آن زمان به معنی همه پلیدی ها بود. ولی امروزه فقط ما می توانیم از دریا و ساحل چیزهای زیبایی را تصور کنیم. در

انزمان اینگونه دریا معنی می داد که با هر حرکت یک موج دریا ، یک پلیدی به نظم خداوند در این دنیا ضربه وارد می کرد. بنابراین ما باید در اینجا دریا را در این ایه ها بدینگونه ترجمه بکنیم که هر زمان یک موجی از دریا برمی خیزد با نظم خداوند در این دنیا به مقابله بر می آید.

ایا فقط این دلایل در مخالفت با بهشت وجود دارند و یا نه بازهم دلایلی بر ضد ان را می توان نام برد؟

1. اولین دلیل همان چیزی است که در دست های ما قرار دارد. با گفته های یوحنا بهشت باید خیلی زیبایی ها نسبت به این دنیای ما داشته باشد. ولی چیزی که در انجا وجود دارد خیلی بیشتر از ان چیزی است که او در انجا گفته است. چیزی که او توضیح می دهد را ما نمی توانیم به راحتی درک کنیم و بفهمیم زیرا از قدرت ادراک ما خارج است. ما فقط این را می توانیم بگویم که در اینجا چیزهایی شرح داده می شود که ما با عقل خودمان نمی توانیم درک و تصور شان کنیم .

2. دومین دلیل که چرا بهشت انقدر زیبا می باشد. یوحنا در انجیل مکاشفه به دفعات این را می گوید که: مرگ و فریاد دیگر همیشه وجود نخواهند داشت. ایا مرگ و یا فریاد همیشه وجود دارند ، این را ما همه انسان ها می دانیم. و برای وجود انها ادم نیازی نیست که باهم بحث بکنیم. و همچنین نیاز هم نیست که با هم بحث بکنیم که وجود داشتن انها ایا خوب است یا نه ، ایا تجاوز به کودکان خوب است یا نه ، ایا جنگ چهره زیبایی دارد یا خشن... . چه کسی می تواند بگوید که همه این ها خوب می باشند؟ کسی که برعکس ان را بگوید یا خیلی به این دنیا اشنایی ندارد و یا دوست دارد که همیشه رنج ببیند. و یا خیلی ادم سردی می باشد و دوست ندارد به کسی محبتی داشته باشد. نخیر، خیلی از مردم با دیدن چیزهای بد و مصیبت بار خیلی ناراحت می شوند و با خود می گویند که این نباید وجود داشته باشد. و بایستی اینها همه یک روزی تمام بشوند. همین امر را یوحنا به دفعات در جمله هایش عنوان می کند: که مرگ و فریاد نمی توانند برای همیشه وجود داشته باشند.

3. حالا نکته دیگری از این موضوع: در این دنیایی که یوحنا صحبت می کند همه چیز نو می باشد. از انجایی که من در زمان کودکی ام که در مدرسه بایستی برای اولین بار نوشتن را یاد می گرفتم به خاطر می اورم که من نمی توانستم بخوبی بنویسم و معلم من بایستی در هر دفعه خطی قرمز بر روی تمام نوشته هایم می کشید. و او به من می گفت حالا می توانی دوباره ان

را از نو بنویسی . و بعد از مدتی همه صفحه های دفتر ام پر از این خط های قرمز خانم معلم ام می شد. من خیلی خوشحال می شدم وقتی یک دفتر جدیدی دریافت می کردم. بعد در آن زمان من سعی می کردم که دفتر خودم را به خوبی نگه دارم و از نو دوباره به خوبی بنویسم. ای برادرها و خواهرها زندگی ما انسان ها نیز همانند این دفتر می باشد. خیلی چیزها در آن نوشته شده است و خیلی چیزها هم در آن وجود دارند که زیبا نیستند. خیلی چیزهای آن را ما نمی خواهیم داشته باشیم و یا دوست داریم آن را از نو بنویسیم. ولی متأسفانه روی خیلی از آنها با یک خودکار پر رنگ خط کشیده شده است. و ما نمی توانیم دوباره از نو شروع کنیم زیرا در گذشته خیلی از سختی ها را متحمل شده ایم. دقیقاً مثل تمام روابط و یا ارتباطات سیاسی ما که رقم خورده اند. گذشته ما ضربه ناخوشایندی به ما وارد می کند و ما را متوقف می نماید. ما نمی توانیم بیشتر جلو برویم بخاطر اینکه گذشته جلوی ما را می گیرد. ولی خداوند همه چیز را در آنجا از نو می سازد. چه کسی حالا از این دنیا خوشحال نمی شود. چقدر زیبا می تواند بشود که من همه گناهان و خطاهای خود را از دست بدهم و دوباره ازادانه در آنجا زندگی کنم. همه اینها را خدا به ما در بهشت وعده داده است.

4. در آخر یوحنا میل دارد به ما بگوید که در آن دنیا هیچ مرگ و غمگینی وجود نخواهد داشت. غم فقط در زندگی زمینی ما وجود دارد. حتی بهترین زندگی ها هم روزی به پایان می رسد. بعد از رفتن ما ، غم و اندوه برای اشنایان و بستگان ما باقی می ماند چراکه جدایی خیلی سخت است. بهشت جایی است که مرگ را رد می کند و در آن هیچ غمی را یافت نمی کنید. در آنجا هیچ پدر و مادری فرزندش را از دست نخواهد داد و برای آن غمگین نخواهد شد. و هیچ جوانی در هیچ جنگی کشته و قربانی نخواهد شد و همه چیزهای بد رو به پایان می رود.

من بعضی از وقت ها می شنوم که افرادی می گویند که همه اینها همه خیال پردازی می باشد. بله من در ابتدا باید بگویم که همه اینها خیال پردازی است. چراکه من اگر معنی این کلمه را در فرهنگ لغت جستجو کنم ، معنی آن را فرا زمینی می یابم. چیزی که در اینجا وجود ندارد. بخاطر اینکه خدا هم یک چیز فرا زمینی می باشد چه کسی می تواند بگوید که خدا را دیده است و می داند که او کجاست؟ ولی این خدایی که کاملاً دور است ؛ به پیش ما می آید و به ما ظاهر و نزدیک می شود . ما در عهد عتیق می بینیم که خدا در چند جایی خودش را توسط فرشته و برای قوی تر کردن یعقوب نشان می دهد . یا جایی که می گویند خدا در معبد مقدس خودش زندگی می کرد و او از این نزدیک تر نمی تواند شده باشد. همچنین او در عیسی به ظهور درآمد و تمام خصوصیات و محبت او در عیسی گرد آمد و به پیش ما قرار گرفت. و بدین وسیله ما توسط عیسی به هر دو جهان متصل گشتیم. و همانطور که یوحنا می گوید او چتر خودش را بر روی ما می اندازد و آن محافظ بهشتی خودش را در همین جا

و در روی زمین به ما تقدیم می کند. تا ما بدین ترتیب بتوانیم به راحتی این را دعا بکنیم که ملکوت تو بیاید و خواست تو همانطور که در آسمان ها برقرار است در همینجا نیز برقرار گردد.

ایا ما اینها را می خواهیم؟ حتما دلایل زیادی همانند دلایلی که من عنوان کردم وجود دارند که ادم می تواند آنها را بر ضد خداوند نام ببرد. ولی همه اینها نشانه ای از راه اشتباه و نادان بودن ما است. ما همه چیزهایی که امروز هستند ولی فردا نیستند را می خواهیم داشته باشیم. ولی بهشتی را که در آن هیچ مرگ و رنجی نمی باشد را رد می کنیم. شاید این به خاطر این باشد که ما توسط چیزهای زیادی در این دنیا منحرف شده ایم. آقای ترستیگن اجازه می دهد که ما هم با او و با شعر او هم آواز بشویم: **ای زندگی جاودان چقدر زیبا است که قلب من با تو هم عادت بشود...** با این جمله این معنی را می فهمیم که هرچقدر من به خدا نزدیک تر بشوم با بهشت او بیشتر آشنا می شوم. و به این معنی است که من می توانم در همین دنیا به بهشت عادت بکنم.

بهشت مرگ را رد می کند و من بخاطر همین بایستی زندگی خودم را بادر نظر گرفتن بی تاثیر بودن مرگ بنا نمایم. انجایی که عیسی راه خودش را به سوی مرگ می رفت هیچ واهمی نداشت چرا که او از وجودیت مرگ باخبر بود. ولی این هم خیلی سخت بود که مادری فرزنداش را بخواهد از دست بدهد. نه ؛ عیسی در ابتدا گریه می کند ولی در ادامه چهره دیگری از خودش به همه نشان می دهد زیرا او می داند که مرگ وجود ندارد. و خداوند اجازه می دهد که او دوباره در آنجا زنده شود. او با این کاراش به همه نشان می دهد که خواست خدا مرگ ما انسان ها نمی باشد. خواست خدا این نمی باشد که مادری برای از دست دادن بچه اش گریه کند. از طرفی می توان گفت که عیسی یک شخصیتی در برابر ضد مرگ دارد. نه اینکه او به عنوان یک جوان در جلجتا بوده و یا لازاروس را دوباره زنده کرد. برای اینکه او دوباره از مرگ رستخیز کرده است. او با این کارش به همه نشان داد که راه او به قبر ختم نمی شود بلکه به رستخیز شدن. ایا تو این را می بینی؟ پس زندگی تو می تواند در مسیر تازه ای تغییر جهت دهد. ولی این را باید بدانیم که ما عیسی نیستیم که مرده ها را زنده می کرد ولی این را کمی می توانیم از طریق عیسی و کلام اش و کلیسا بدانیم که بهشت و زندگی جاویدان به چه معنی می تواند باشند. ولی ما با این چشم های زمینی مان نمی توانیم آنها را ببینیم و تصویر آنها همیشه در پشت این تصاویر زمینی ما باقی می ماند. از این رو دیتیش بونهوف در زمان مرگ خودش می گوید: از الان زندگی نویی را شروع خواهم کرد.

ایا تو شروع دوباره این مرد را می بینی. ایا تو شروع دوباره را در حالت غم الود بودن می بینی. حتی اگر تو هیچ وقت نتوانی ببینی ولی عیسی می تواند تو را ببیند. و او همه چیز را از نو می سازد. آمین.